بررسی حکم فقهی تشکیل خانواده

معصومه نفیسی‌راد[1]

چکیده

این مقاله، به بررسی جنبه فقهی تشکیل خانواده می‌پردازد. منظور از تشکیل خانواده، شکل‌گیری بنیان خانواده در قالب ازدواج و نکاح است. با فهم ادله فقهی و حکم تشکیل خانواده، می‌توان برای حفظ آن کوشید و از انحلال و عوارض ناشی از آن جلوگیری کرد. این مقاله با بهره‌گیری از منابع فقهی ـ روایی، با روش توصیف و تحلیل داده‌های فقهی، به بیان حکم فقهی تشکیل خانواده پرداخته است. اکثر فقها، قائل به استحباب نکاح و تشکیل خانواده فی حد ذاته هستند، که در مواردی ممکن است واجب، حرام، مکروه و یا مباح نیز باشد. هنگامی که فرد با عدم ازدواج و تشکیل خانواده، خوف افتادن به گناه و حرام را می‌دهد و یا اینکه به‌واسطه نذر، عهد یا قسم، ازدواج را بر خود واجب می‌کند، در این حالات، ازدواج و تشکیل خانواده، واجب است. اگر نکاح، به ترک واجبی مثل حج و زکات و غیره منجر شود و یا اینکه مرد مسلمان، با بیش از چهار زن ازدواج کند، نکاح حرام است. اگر مرد، توانایی زناشویی ندارد و با ازدواج، موجب ضرر به زن گردد، نکاح مکروه است.

واژگان کلیدی: ادله فقهی، تشکیل خانواده، نکاح، آیات، روایات.

---

۱. طلبه سطح ۳ فقه و اصول و دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران؛ mnafisirad@gmail.com.

مقدمه

آفرینش بشر به گونه‌ای است که نیاز به همسر دارد؛ لذا از همان زمان ابتدای خلقت، ازدواج و تشکیل بنیان خانواده شکل گرفت. خانواده و ازدواج، در همه ادوار و اعصار حیات زندگی بشر وجود داشته و چون انسان موجودی اجتماعی و مدنی‌الطبع است، لذا همواره و در همه زمان‌ها و در همه ادیان، اعم از الهی و غیرالهی، ازدواج و تشکیل خانواده جاری بوده است.

دین مبین اسلام، دینی است که برنامه‌ای جامع و کامل برای همه مراحل زندگی بشر دارد و همه احکام و مسائل خرد و کلان زندگی انسان را در نظر گرفته است. اسلام در ارتباط با خانواده، در همه امور آن از قبل از شکل‌گیری یعنی خواستگاری و نامزدی تا بعد از عقد و ازدواج، ولادت فرزندان، روابط خانوادگی و خویشاوندی، احکام و دستورالعمل‌های جامع و کاملی ارائه داده است تا انسان بتواند با در نظر گرفتن و رعایت کردن این احکام، راه سعادت و بهره‌مندی از زندگی دنیوی و اخروی را بپیماید.

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماع و از نظر قرآن، دارای بافتی طبیعی است و حداقل یک زن و یک مرد، هسته اولیه آن را تشکیل داده و با پیمانی، قرین هم گشته‌اند. کارکردهای خانواده، متعدد و قابل توجه هستند. از جمله مهم‌ترین ثمرات تشکیل خانواده، ایجاد امنیت روانی و آرامش روحی، ابقای نسل پاک، تأمین غریزه، جامعه‌پذیری و ... هستند. با وجود تأثیرات ناشی از تحولات جهان صنعتی برخانواده، هنوز هم خانواده مشروع، گزینه‌ای است که مردان و زنان در سراسر دنیا آن را انتخاب می‌کنند. البته در دنیای صنعتی، با اشکال مختلفی از خانواده روبرو هستیم. در تمام ادیان آسمانی، خانواده از قداست برخوردار است و درعین حال، کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، در معرض خطر فروپاشی خانواده هستند. بنابراین، باید به آن دسته از معاهداتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، خانواده را تهدید می‌کنند، بیشتر توجه کرد. همچنین باید به ائتلافی وسیع، به خصوص از جامعه مسیحیت کاتولیک و

مسلمان، اندیشید که بتواند جلوی هجوم تهاجمات علیه این نهاد مقدس را بگیرند. (علاسوند و انصاری، ۱۳۸۳، ص۶۲)

از نظر قرآن، خانواده ضرورتی اجتماعی، روانی، غریزی، اقتصادی، عاطفی و تربیتی است و بر این اصول استوار است: مساوات: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (روم:۲۱)؛ آرامش: ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ (روم:۳)؛ مودت: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾ (روم:۲۱)؛ مهربانی: ﴿وَرَحْمَةً﴾ (روم:۲۱)؛ خوشرفتاری: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾(نساء:۵۱)؛ عدالت: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (بقره:۲۳۱)؛ میثاق الهی: ﴿وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء:۲۱)؛ تقوا: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى..إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات:۱۳). (رضایی، ۱۳۸۸، ص۴)

نکاح و تشکیل خانواده، از زوایا و ابعاد مختلف، میان فقها و علمای اسلامی مورد بحث و بررسی بوده است. این نوشتار تلاش دارد با بهره‌گیری از منابع فقهی و روایی و از منظر فقهای امامیه، حکم فقهی تشکیل خانواده را بررسی کند. بر این اساس، سؤالات فرعی، همچون رابطه نکاح با احکام خمسه، ضرورت رابطه نکاح با احکام خمسه، و احکام فقهی تشکیل خانواده و نکاح بررسی شده‌اند.

در ضرورت بحث از تشکیل خانواده می‌توان گفت شناخت صحیح و منطقی احکام و قوانین اسلام درباره این نهاد مهم اجتماعی، در همه زمینه‌ها، از تشکیل تا تداوم و تحکیم آن، در خانواده‌ها و در جامعه به‌صورت کاربردی و عملیاتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا هم بتوان خانواده تراز اسلامی داشت و هم آثار و پیامدهای منفی و سوء ناشی از غفلت و بی‌توجهی به نهاد خانواده همچون: افزایش طلاق، افزایش سن ازدواج، کاهش نسل و پیر شدن جمعیت و افزایش فساد و بیکاری در جامعه و غیره را کاهش داد.

از دیدگاه اسلام، تشکیل خانواده، تکلیفی دینی و جلوه‌ای از تعبد است که موجب تحول، رشد، تکامل و شکوفایی است. خانواده، عواطف و غریزه را ساکت

می‌کنـد، اضطـراب را می‌زداید و اعصاب را آرامش می‌بخشـد و از فسـادها و جنایات و نابسامانی‌های روحی پیشگیری می‌کند. (نصرتی، ۱۳۸۹، ص۳)

«خانواده، کلمه‌ای طیبه اسـت. کلمه طیبه هم خاصیتش این اسـت که وقتی یک جایـی بـه وجـود آمـد، مرتـب از خود برکـت و نیکـی می‌تراود و بـه پیرامون خـودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبه، همان چیزهایی که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. اینها همان کلمه طیبه است، چه معنویات و چه مادیات». (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه عقد، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵ و خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص۱۶۱)

بـا توجـه به اهمیت و جایگاه خانواده از منظر دین اسـلام، در کتب فقهی، همواره بابـی تحـت عنوان «کتاب النکاح» موجود اسـت کـه در آن، به مسـائل و احکام مربوط بـه تشـکیل خانـواده، از پیـش از نـکاح و حتـی پس از آن، در ارتبـاط بـا آداب، وظایف و حقـوق افـراد خانـواده در قبـال یکدیگـر پرداختـه اسـت. در تدوین ایـن مقاله در حد امکان سعی شده است مطالب مورد نیاز و اساسی، به طور صحیح و جامع جمع‌آوری شـود. از طرفـی، بـه علـت گسـتردگی و پراکندگی موضوعـات و عناوین اختیارشـده در قالـب موضوعـات فقهـی خانواده، بنا بر تفحّـص و تتبّعی که در لابـه‌لای متون گوناگون صـورت گرفـت، چنیـن موضوع مـدوّن و جامعی یافت نشـد. در این میان، آنچه بیشـتر در کتب فقهی و دیگر کتاب‌ها وجود دارد، احکام نکاح در مدخل کتاب نکاح است. برخـی از ایـن مـوارد عبارتنـد از: مباحث فقهی تشـکیل خانـواده در کتاب عـروه الوثقی نوشته سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و کتاب تحریر الوسیله امام خمینی؛ شرح و توضیح مبحث نکاح از تحریر الوسـیله به قلم آیت‌الله ناصر مکارم شـیرازی در کتاب نـکاح و نیز شـرح و توضیـح مبحث نکاح از کتاب عروه الوثقی نوشـته آیت‌الله شـبیری زنجانـی در کتـاب نکاح. با بررسـی پایگاه‌هـای علمی از جمله ایرانـداک و نورمگز و...، کتاب، پژوهش، مقاله یا پایان‌نامه‌ای با این عنوان، یعنی بررسـی فقهی تشـکیل خانواده یافت نگردید، ولی در موضوعاتی همچون: خانواده، عوامل تحکیم و تضعیف آن، نظام

حقوقی خانواده، سن ازدواج و سایر مسائل مرتبط با نهاد و بنیان خانواده، مقالات و پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است. اجمالاً مهمترین تحقیقاتی که پژوهندگان فارسی‌زبان دراین‌زمینه پدید آورده‌اند، عبارتند از: بررسی حکم فقهی نکاح (محسن جابری عربلو)، عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی (صالح حسن‌زاده)، اصول حاکم بر سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانواده (محمد باقری‌زاده اشعری و حجت‌الله بیات)، خانواده و نگرشی نو به تعلیم و تربیت فرزندان (موسی رضایی)، شاخص‌های خانواده کارآمد (محمدمهدی صفورایی پاریزی)، خانواده از منظر حضرت زهرا علیهاالسلام (مرضیه نصرتی)، حقوق مدنی خانواده (ناصر کاتوزیان) و سایر کتب و مقالات مرتبط که از جنبه‌های گوناگون فقهی، حقوقی و تربیتی، به طرح و بررسی خانواده و مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند. لذا ضرورت طرح چنین موضوعی با استناد به لسان آیات و روایات و ادلة عقلیه و علمی، در خور اهتمام است. لازم به ذکر است تحقیقات متعددی درباره خانواده صورت گرفته است، اما پژوهشی که با محوریت فقه شیعه و با استفاده از قرآن و حدیث، به بررسی تشکیل خانواده بپردازد، یافت نگردید. بر این اساس، نوشتار حاضر سعی دارد به‌صورت جداگانه و کامل، انواع حکم تشکیل خانواده را به همراه ادله آن بررسی کند. بنابراین تبیین فقهی تشکیل خانواده مبتنی بر آیات و روایات، نوآوری این تحقیق به شمار می‌رود.

۱. مفهوم‌شناسی

برای شناخت موضوع، در ابتدا لازم است مفهوم واژه‌های خانواده، تشکیل و نکاح، تبیین شوند.

۱ـ۱. خانواده

خانواده، در لغت به معنای «خاندان، دودمان، خیل، خانه، تبار و دوده» (دهخدا، ۱۳۱۹، ج۱، ص۱۰۷۸) و «اولین نهاد اجتماعی و کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه است و

از افرادی تشکیل می‌یابد که در پیوند خویشاوندی و زیستی قرار دارند». (همان، ص۱۰۷۹)

خانواده یعنی اهل خانه، کوچک‌ترین واحد اجتماعی شامل پدر، مادر و فرزندان است که از آن، در باب‌های مختلف نظیر حج، تجارت، نکاح و حدود سخن رفته است. هریک از اعضای خانواده، نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند که در عناوین مربوط می‌آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج۳، ص۴۲۲). خانواده، «واحد حقوقی و اجتماعی است که لااقل از یک زن و یک مرد با رابطه زوجیت مشروع پدید آمده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص۱۰) و نیز «گروهی از افراد که با ارتباطات خویشاوندی، مستقیماً پیوند یافته و اعضای بزرگسال آن، مسئولیت مراقبت از کودکان را بر عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی، ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند یا از طریق خویشاوندی خونی». (گیدنز، ۱۳۹۷، ص۴۲۴)

خانواده در اسلام یعنی محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر به‌وسیله یک نفر دیگر. آنجایی که انسان در آن صفا می‌یابد، راحتی روانی می‌یابد، این محیط خانواده است. کانون خانواده در اسلام این قدر اهمیت دارد. (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه عقد، ۱۳۷۴/۱۰/۴ و خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص۱۶۱)

در قانون مدنی، خانواده به دو معنای خاص بیان شده است: زن و شوهر و فرزندان آنها و نیز گروهی که هدایت و حمایت آنها با پدر است و همبستگی میان اعضای آن، حقوق و تکالیفی به بار می‌آورد که در میان سایر خویشاوندان وجود ندارد. در حقوق کنونی، خانواده یعنی گروهی که به دلیل قرابت یا زوجیت، از نظر حقوقی و اجتماعی، همبستگی داشته و در رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته است. خانواده در معنای عام، گروهی از اشخاص است که به دلیل ازدواج یا نسب با هم پیوند دارند. این گروه با نام خانوادگی خاص از خانواده‌های دیگر جدا می‌شوند. (مواد ۹۹۷ و ۹۸۹ ق.م) بنابراین، خانواده به مجموعه‌ای از اشخاص که در اثر نکاح یا قرابت با هم بستگی

دارند، آورده شده و این پیوند خانوادگی، از سه منبع اصلی نکاح، نسب و رضاع است. (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص۹ ـ ۱۷)

۲ـ۱. تشکیل

تشکیل به معنای «تصویر کردن چیزی و پدید آوردن و ایجاد» است (دهخدا، ۱۳۱۹، ج۱، ص۷۳۴). در اصطلاح، تشکیل خانواده عبارت است از: «شکل دادن و ایجاد خانواده، که از کنار هم قرار گرفتن یک زن و یک مرد، به‌واسطه عقد نکاح مشروع تحقق می‌یابد» (قائمی، ۱۳۸۸، ص۲۰). مراد از تشکیل خانواده در فقه و اسلام، به‌صورت نکاح و ازدواج است؛ چراکه ازدواج، اولین سنگ بنای شکل‌گیری خانواده است. (نبوی‌زاده، ۱۳۹۴، ص۴۹)

۳ـ۱. نکاح

نکاح، مصدر ثلاثی از ریشه نکح، ینکح است و اهل لغت نیز آن را در عداد مصادر ثلاثی منظور داشته‌اند. نکاح در لغت به معنای تقابل است و در زبان عرب هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند، گفته می‌شود تناکح الجبلان یعنی دو کوه در مقابل هم واقع شده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص۲۲).

از نظر اصطلاحی، در اینکه آیا این لفظ بر وطی دلالت می‌کند یا بر عقد یا میان هر دو مشترک لفظی، اختلاف نظر وجود دارد. معروف و مشهور آن است که نکاح در لغت به معنای وطی و در شرع به مفهوم عقد است. به نظر می‌رسد صرفاً عقد (یعنی مفهوم شرعی نکاح) مطرح نیست؛ بلکه مراد، حاصل از آن است که در فارسی، به زن گرفتن و شوهر کردن تعبیر می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص۲۲). بنابراین نکاح را چنین تعریف می‌کنیم:

رابطه حقوقی ـ عاطفی که با عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است. این تعریف شامل هر دو قسم نکاح، یعنی دائم و منقطع است و تفاوت اصلی و تمایز

ماهـوی میـان این دو این اسـت که در نـکاح منقطع، زن و مرد تصمیـم می‌گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر مایل به ادامه آن بودند، عقد نکاح را تجدید می‌کنند و در غیر این صورت، با انقضای مدت، از هم جدا می‌شوند؛ درحالی‌که مقتضای طبع نکاح دائم، دوام و همیشگی اسـت. نکاح دائم و موقت، در اکثر احکام و آثـار، بـا یکدیگـر مشـترکند؛ به جز آثـار و احکامی چند از نظر مهر، نفقه و شـرایط، که دارای اختلافاتی هستند. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص۲۰۷)

نکاح، عقدی است که به موجب آن، زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی، با هم متحد می‌شوند. نکاح، از عقودی است که هر دو جنبه مالی و غیرمالی را دارا اسـت؛ زیرا از طرفی در اثر عقد نکاح، شـوهر موظف می‌شـود که نفقه زن و سـایر اعضـای خانـواده را بپـردازد و مالی را به‌عنـوان مهریه به زن بدهد و از سـوی دیگر، زن و مرد مکلف می‌شوند برای تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان، با هم همکاری کنند.

ازآنجایی‌که نکاح، عقد است، باید شرایط اساسی سایر عقود را با اندک تفاوت دارا باشـد؛ یعنی زن و شـوهر باید قاصد، بالغ و عاقل باشـند (ماده ۱۶۰۴ق.م) و جهت عقد نیز مشـروع باشـد. همچنین، نکاح از عقود اسـت و همین که زن و مردی قصد تشکیل خانواده و زندگی مشترک را داشته و اراده خود را به طور صریح بیان نمایند، از توافق آنها، نکاح به وجود می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص۲۹). نکاح بیش از آنکه سـازمان حقوقی باشـد، پیوند اخلاقی و مذهبی اسـت و در ازدواج، گذشـته از عشق و هوس، احساس تکلیف نیز هست و فقط اتحاد طبیعی زن و مرد نمی‌تواند جایگزین نکاح شود. (همان، ص۳۰)

۲. رابطه نکاح با احکام خمسه

در ابتدا، رابطه نکاح و تشکیل خانواده با احکام خمسه بررسی می‌گردد. بسیاری از بزرگان همچون شـهید اول در قواعد، شـیخ یوسـف بحرانی در حدائق الناضره، شـهید ثانی در مسـالک، سـید محمدکاظم یزدی در عروه الوثقی و علمای عامه، به این مسئله متعرض شده‌اند که نکاح به اقسام خمسه تقسیم می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۱۱، ص۱)

هرچند نکاح، اولاً و ذاتاً با صرف نظر از عوارض لاحقه، مستحب است، اما برحسب عوارض و طواری، احکام دیگری نیز بر آن جاری شده و به پنج قسم تقسیم می‌گردد (انصاری، ۱۴۲۹، ج۱، ص۴۵). منظور از انقسام به احکام خمسه، این است که طبیعت نکاح، فی نفسه مستحب است.[۱] اما در این میان، عوارض و عناوین ثانویه‌ای پیدا می‌شود که نکاح را از حکم اولیه (استحباب) بیرون می‌برد. گاه ممکن است نکاح، واجب شود؛ مثلاً کسی که می‌داند و یا خوف خطر می‌دهد که اگر ازدواج نکند به حرام می‌افتد و یا بیماری جسمانی پیدا می‌کند و جانش در خطر می‌افتد، در اینجا، ازدواج از باب عنوان ثانویه (حفظ نفس) واجب می‌شود. گاه نیز ممکن است نکاح حرام شود؛ مانند نکاحی که به ترک واجبی مثل حج و زکات منجر شود و نیز مانند ازدواج با بیش از چهار زن برای مرد (بحرانی، بی‌تا، ج۱۷، ص۲۳ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۲۵) و نکاح مسلمان با مشرک یا مشرکه، یا هنگامی که وقت جهاد است و اگر سرگرم ازدواج شود، از جهاد بازمی‌ماند و نکاح هم برای او ضروری نیست، در اینجا نیز نکاح حرام است؛ چراکه هنگامی که نکاح منجر به معصیت و مفسده شود، آن نکاح حرام است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص۵۰۵)، چون مقدمه حرام هم حرام است.

برخی از فقهای اهل سنت گفته‌اند: هنگامی که مرد یقین دارد با ازدواج، به زن ظلم کرده و به او ضرر می‌رساند به اینکه عاجز از تکالیفش باشد یا اینکه اگر زن دیگری نیز دارد، نتواند عدالت را میان آنها رعایت کند، این نکاح او حرام است (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج۷، ص۳۰). همچنین اگر فرد نیازی به ازدواج ندارد، مانند سفیه، ازدواج بر او حرام است. (الشربینی، بی‌تا، ج۳، ص۲۶۲)

اما در این قول اهل سنت اشکال است، زیرا اگر این حرف صحیح باشد، پس اولاً: اصلاً لازمه آن این است که نکاح اکثر مردم، حرام باشد؛ چراکه آنها یقین دارند در ایام نکاح دائم، حتی به مقدار اندک، به زن ضرر و ظلم می‌کنند. ثانیاً: اگر این فرض

۱. اینکه آیا برای کسانی که اشتیاق دارند یا برای همه مستحب است، در جای خود بحث خواهد شد.

را بپذیریم و نکاح، منتهی به ظلم و عدم عدالت گردد، باز هم با فرض حاصل شدن یقین، نکاح، حرام نیست؛ زیرا ادله به صورت مطلق اند و دلیلی که بخواهد اطلاق را تقیید بزند، نداریم و مرد باید این تکالیف را رعایت کند که موجب ظلم و بی‌عدالتی به زن نشود.

در مواردی نیز نکاح مباح است. ازدواج مباح با اقسام چهارگانه مذکور متفاوت است. به بیان دیگر، هرگاه در موردی ترک نکاح، مصلحتی دارد که با مصلحت فعل و انجام آن، معارض و مساوی بوده و رجحانی در میان نیست، نکاح متصف به اباحه می‌گردد و این در جایی اتفاق می‌افتد که فرد، مال قابل توجهی دارد که بترسد به‌واسطه ازدواج، آن مال تلف شود یا اینکه با وجود شهوت و رغبت نسبت به همسرش، بترسد که در جای دیگری حق زن را تضییع کند (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۳۰). برخی نیز گفته‌اند: هنگامی که هریک از زن و مرد، میل و رغبت به نکاح داشته، اما قادر بر آن نباشند یا اینکه قدرت بر نکاح دارد اما میل و رغبت به نکاح ندارد، این حالت نکاح، مباح است (طوسی، ۱۴۰۸، ص۲۸۹). شافعی گفته است: هنگامی که شخص، مزاج معتدل داشته باشد، پس ازدواج در حق این فرد، مباح است و جایز است برای او انجام نکاح و ترک نکاح. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج۷، ص۳۰؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۵؛ جرجانی، ۱۳۳۹، ص۲۷۰ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص۱۲۸۲)

۳. احکام فقهی تشکیل خانواده

در بررسی حکم فقهی تشکیل خانواده باید دید نظرات فقها و منابع فقهی چیست و چگونه به این مسئله پرداخته‌اند. در آیات و روایات، به نکاح و تشکیل خانواده امر شده است؛ چنان‌که فرمود: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و بندگان صالح را به (عقد) نکاح یکدیگر درآورید. اگر آنان فقیر باشند خداوند به فضل و کرم خود آنها را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خداوند آگاه و (رحمتش) وسیع و نامتناهی

است.» (نور:۳۲)؛ ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾؛ «ازدواج کنید با آنچه که نیکو است برای شما از زنان» (نساء:۳). روایتی از پیامبرﷺ از هر دو فرقه شیعه و سنی نقل شده است: «النکاح سنتی، فمن رغب عن سنتی فلیس منی؛ نکاح سنت من است پس هرکس از سنت من روی برگرداند از من نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج۱۰۰، ص۲۲۰؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸، باب۱، ح۱۵ و متقی هندی، ۱۴۰۱، ص۳۷۲۰). همچنین از امام صادق علیه‌السلام از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل شده است: «تزوجوا فان رسول‌الله قال: من احب ان یتبع سنتی فان من سنتی التزویج؛ ازدواج کنید. به‌درستی که پیامبر فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس همانا از سنت من، ازدواج است» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج۲۰، ص۱۷). در حدیث دیگری از پیامبرﷺ آمده است: «ما بنی بناءً احب الی الله من التزویج؛ هیچ بنا و ساختمانی در نزد خداوند متعال، محبوب‌تر از ازدواج نیست» (همان). همچنین پیامبرﷺ فرمود: «من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الاخر؛ هرکس ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است. پس باید در نصف دیگر آن تقوای الهی را نگه دارد». (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، باب۱، ح۱۲ و ج۲، ص۱۴ و ۱۷ ـ ۱۸؛ شبیری زنجانی، بی‌تا، ج۱، ص۱؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج۲۹، ص۵؛ سند، ۱۴۲۹، ج۱، ص۹ و خویی، ۱۴۱۸، ج۳۲، ص۳؛ انصاری، ۱۴۲۹، ج۱، ص۳۹).

۱ـ۳. حکم استحباب نکاح و ادله آن

امام خمینی‌ره در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید: «و هو من المستحبات الاکیده و ما ورد فی الحث (تأکید) علیه و الذم علی ترکه مما لا یحصی کثیره»؛ به این معنا که، «نکاح از مستحبات مؤکده است و آنچه وارد شده بر تأکید و تشویق بر آن و مذمت بر ترک آن، بسیار زیاد است.» احادیث دراین‌زمینه متواتر است که مرحوم امام‌ره به پنج حدیث اشاره کرده‌اند: «عن مولانا الباقر علیه‌السلام قال: قال رسول‌الله ﷺ: ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر فرمود: هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج نیست. در این روایت، تعبیر به بناء، احتمالاً اشاره به این است که ازدواج، اساس و سنگ زیربنای نظام خانواده است و نظام خانواده، سنگ زیربنای جامعه بشری.

و عـن مولانـا الصـادق علیه‌السلام: «رکعتـان یصلیهـا المتـزوج افضـل من سـبعین رکعـه یصلیهما عـزب»؛ امـام صادق علیه‌السلام فرمود: دو رکعت نماز فرد متاهل از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد افضل اسـت. شـخصی که ازدواج نکرده، به انواع گناهان آلوده می‌شود، ولی در حدیث داریم کسی که ازدواج می‌کند، نصف دینش در امان است و شاید به این جهت است که غریزه جنسـی انسـان، با تمام غرایز او مسـاوی اسـت و گناهان ناشـی از آن، برابر با گناهـان ناشـی از بقیـه غرایز اسـت؛ پس متزوج، آلودگـی فکرش به گناهان، بسـیار کم و نمازش ارزش بیشتری دارد.

«و عنه (عن الصادق) علیه‌السلام قال: قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «رذال موتاکم العزاب. و فی خبر آخر عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله: اکثر اهل النار العزاب؛ و لاینبغی ان یمنعه الفقر و العیله بعد ما وعد الله عزوجل بالاغناء و السعه، بقوله عز من قائل: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾» (نور:۳۲)؛ «فعن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: «من ترک التزویج مخالفه العیله فقد اساء الظن بالله عزوجل»؛ هذا. (وعده‌دهنده، خداوند است درحالی‌که قادر و حکیم علی‌الاطلاق اسـت و به وعده‌اش عمل می‌کند؛ بنابراین دلیلی ندارد که سـوءظن باشـد.) در جلد ۱۴ وسـایل در دو باب آمده اسـت که انسان‌ها نباید به خاطر ترس از فقر، از ازدواج فرار کنند و روایت داریم که: «الرزق مع النسـاء» (نوری طبرسـی، ۱۴۰۸، باب ۱۱، ح۴). دلیل آن هم واضح است چون افرادی که تنها هستند هیچ مسئولیتی ندارند، ولی وقتی ازدواج می‌کنند و تشـکیل خانواده می‌دهند، احسـاس مسـئولیت کرده و برای اینکه جلوی عیال شرمنده نشوند، دنبال فعالیت می‌روند و لذا افرادی هستند که در ابتدای زندگی هیچ ندارند، ولی در سایه احساس مسئولیت، به فعالیت می‌پردازند و به همه چیز می‌رسند. این مسئله، هم از نظر روانی، مسلم است و هم از نظر آیه و روایت. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۷ ـ ۱۰)

پـس از تبییـن جایگاه و اهمیت نکاح، در ادامه به بررسـی حکم اسـتحباب نکاح می‌پردازیم.

«النکاح مستحب فی حد نفسه بالاجماع و الکتاب و السنه المستفیضه بل المتواتره». (حکیم، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۳ و خمینی، ج۱، ۱۳۹۲، ص۲۵۴)

نکاح (فی حد نفسه) مستحب مؤکد است. برخی از فقهای امامیه بر این حکم، اجماع دارند و آن را ضروری مذهب و حتی ضروری دین می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج۴، ص۱۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج۲، ص۲۳۲ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۸). درباره فلسفه استحباب نکاح و تشکیل خانواده و مسائل فردی و اجتماعی مربوط به آن، مواردی را مستفاد از نصوص و آیات و روایات می‌توان برشمرد؛ از جمله: تشکیل خانواده، طریق صحیح حفظ نسل بشر است. سبب حفظ تقوا و عفاف و همچنین سبب اجتناب از بسیاری از کبائر، مثل زنا، لواط و استمنا است. موجب سلامت روح و جسم انسان و سلامت جامعه انسانی و تقویت فعالیت‌های مالی و نشاط اقتصادی می‌گردد. (خمینی، ۱۳۹۲، ج۱، ص۱۰؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۵؛ اراکی، ۱۳۷۷، ص۱۱؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج۱۵، ص۹ و محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۲۱۰)

معمولاً بزرگان فقها برای بیان حکم استحباب، به ادله سه‌گانه (کتاب‌الله و السنة و الاجماع) استناد کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۸). در ادامه، به توضیح درباره هر کدام از این موارد می‌پردازیم:

۱ـ۱ـ۳. آیه

از جمله آیاتی که در زمینه ازدواج و نکاح بیان شده و بر آن تأکید نموده است، عبارتند از: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور:۳۲). این آیه امر فرموده که زنان بی‌شوهر و مردان بی‌همسر را تزویج کنید و بردگان زن و مرد را که صالح باشند نیز تزویج نمایید و اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز خواهد کرد.

این آیه مشتمل بر تأکیدات مهمی است:

نکته اول: آیه می‌فرماید: مقدمات تشکیل خانواده افراد ایامی و عزّاب را فراهم کنید. اینکه مخاطب آیه، همه مردم هستند، نشان‌دهنده اهمیت مسئله است که موجب درخواست کمک از همه مردم شده است. پس بر اساس قیاس اولویت، از امر به فراهم

کردن مقدمات تشکیل خانواده پی می‌بریم؛ زیرا وقتی فراهم کردن مقدمات، مستحب باشد، خود ازدواج به طریق اولی مستحب خواهد بود. این تعبیر، یا قلیل النظیر است یا عدیم النظیر؛ چراکه به جای امر به اصل مطلب، به فراهم کردن مقدمات امر می‌کنند که خود تأکیدی برای این امر است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۹)

نکته دوم: این آیه، منحصر به زنان و مردان حُرّ و آزاد نیست؛ بلکه به بیان فراهم نمودن مقدمات ازدواج عبدها و کنیزها می‌پردازد؛ یعنی مسئله به‌قدری مهم است که حتی شامل عباد و اماء هم می‌شود. (همان، ص۱۰)

نکته سوم: آیه می‌فرماید: مانع‌تراشی نکنید و از فقر نترسید؛ چراکه خداوند آنها را بی‌نیاز می‌کند. (همان)

نتیجه: آیه، تأکید بر ازدواج را می‌رساند و امر نیز ظهور در وجوب دارد، ولی به جهت وجود قرائن دیگر، نکاح، مستحب است (و آیات دیگری هم دراین‌زمینه داریم).

۲ـ۱ـ۳. روایات

یکی دیگر از ادله بیان شده برای استحباب نکاح، تمسک به روایات است. «عن علی‌بن جعفر، عن اخیه موسی‌بن جعفر علیه‌السلام قال: ثلاثة یستظلون بظل عرش الله یوم القیامه یوم لا ظل الا ظله، رجل زوج اخاه المسلم او اخدمها و کتم له سرا؛ سه گروه در روز قیامت در سایه عرش الهی قرار می‌گیرند در آن روزی که سایه‌ای نیست مگر سایه عرش الهی؛ مردی که مقدمات تزویج برادر مسلمانش را فراهم کند، یا خدمت کند یا خادمی برای او بگیرد، یا اسرار او را حفظ کند». (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج۲۰، ص۴۶)

در زمینه استحباب نکاح، روایات بسیاری وجود دارد و ازاین‌رو مرحوم سید کاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی) فرموده: «السنة المستفیضة بل المتواترة»؛ و مرحوم آقای سید محمد محقق داماد، در نسبت تواتر به روایات، اشکالی مطرح می‌فرمودند و می‌گفتند: «تواتر اصطلاحی باید در جایی اطلاق شود که کثرت راویان به گونه‌ای باشد که موجب قطع انسان به صدور حدیث شود و این کثرت باید در تمامی طبقات وجود داشته

باشد. بنابراین به صرف اینکه یک روایت در کافی یا تهذیب یا فقیه، مثلاً هزار بار آمده، نمی‌توان روایت مزبور را متواتر دانست، حتی اگر قطع به عدم تعمد کذب و اشتباه از سوی ناقل داشته باشیم». (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج۱، ص۲)

بنابراین در بسیاری موارد که به اخبار قطعی‌الصدور، اطلاق متواتر می‌شود، صحیح نیست و در واقع ما باید این روایات را اخبار آحاد محفوف به قرائن قطعی بشماریم نه اخبار متواتر. با این وجود، به نظر می‌رسد که اطلاق تواتر در مورد مزبور نادرست نیست؛ زیرا هرچند مراد از تواتر در اصطلاح محدثین این است که مخبرین بلاواسطه از معصوم علیه‌السلام در حدی از کثرت باشند که موجب یقین و قطع به صدور شود، ولی اطلاق تواتر بر حدیث، انحصار به همان طبقه (روایت بلاواسطه) ندارد، و اگر برای ما نیز این کثرت به طور قطعی ثابت شود و مثلاً امام معصوم علیه‌السلام آن را برای ما نقل فرماید، این خبر برای ما نیز متواتر خواهد بود. به بیان دیگر، معیار تواتر، به کثرت مخبرین بلاواسطه از امام علیه‌السلام است، نه تمامی مخبرین در تمامی طبقات. بنابراین مثلاً از مرحوم شیخ طوسی و کلینی و صدوق درباره اخبار کثیر غدیر خم، برای ما نیز قطع به صدور حاصل می‌شود و در اصطلاح اصحاب، این را نیز می‌توان خبر متواتر دانست. (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج۱، ص۲)

۳ـ۱ـ۳. اجماع

استحباب نکاح و تشکیل خانواده، از مسلماتی است که شیعه و سنی (به‌صورت اجماع محصل و منقول) به آن تصریح کرده‌اند؛ بلکه بعضی، استحباب تشکیل خانواده را ضروری دین می‌دانند. از جمله ادله‌ای که سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی) برای استحباب طبیعی تشکیل خانواده بیان نموده، اجماع است. برخی فقهاء بر این باورند که اجماع، به تنهایی، صلاحیت استناد و دلیلیت مستقل ندارد؛ زیرا شرط استناد به دلیل اجماع آن است که مدرکی نباشد، اما باید در نظر داشت که اجماع، چه مدرکی و چه غیر آن، اگر متصل به زمان معصوم علیه‌السلام باشد، صلاحیت استناد دارد. هرچند اجماع

مدرکی باشد و حتی خود مدرک، صلاحیت استناد نداشته باشد؛ زیرا دلیل عمده برای حجیت اجماع، تقریر معصوم است. (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج۱، ص۵)

۴ـ۱ـ۳. عقل

اگرچه می‌توان از دلیل عقل استفاده کرد، اما در اینجا از دلیل عقل استفاده نکرده‌اند. باید توجه داشت که امر تشکیل خانواده، مصالح زیادی دارد و در ترک آن، مفاسد زیادی است که عقل همه آن را می‌فهمد. به همین جهت، به‌عنوان یکی از مستقلات عقلیه، عقل به محبوبیت تشکیل خانواده حکم می‌کند «و کلما حکم به العقل حکم به الشرع». (خویی، ۱۴۱۸، ج۳۲، ص۴؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۱۲۷؛ یزدی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۶۷۵ و اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج۲۹، ص۶)

۲ـ۳. حکم وجوب نکاح و ادله آن

علما و فقهاء عظام، درباره اینکه نکاح و تشکیل خانواده، در شمار عبادات است یا معاملات، بحث کرده و از نظر فقهاء، اگرچه نکاح از عقود شرعیه بوده و در زمره معاملات قرار دارد، اما معاوضه محض نیست و در آن، شائبه عبادت هست (حکیم، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۴۰۴). حتی به تعبیر شهید ثانی، ملحق به اقسام عبادت است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۵۵). نکاح از نظر احتیاج به ایجاب و قبول و وجوب مهریه و نفقه در مقابل تمکین زوجه، نوعی عقد معاوضه و معامله به حساب می‌آید و از سوی دیگر، با توجه به اینکه از جانب شارع به آن امر و تأکید شده و در حدیث نبوی، از آن به سنت تعبیر شده است،[1] عبادت محسوب می‌شود و در صورت فعل آن به قصد امتثال، اجر و ثواب بر آن مترتب می‌گردد. (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۲۳ و حکیم، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۵)

بااین‌حال، با توجه به اینکه نکاح از نظر فقهاء، جنبه عبادت دارد، حداقل باید مستحب باشد نه مباح، اما در بعضی شرایط، نکاح واجب می‌شود و آن در جایی که

۱. «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج۱۰۰، ص۲۲۰)

انسـان با ترک نکاح، یقین به واقع شـدن در معصیت کند مانند ارتکاب به زنا و فحشا و همچنین هنگامی که بترسد در معصیت واقع شود و خوف افتادن در معصیت و حرام دهـد. شـیعه و فرقـه حنفیه از اهل سـنت، به این مطلـب فتوا داده‌انـد. همچنین نکاح واجـب می‌شـود بـا نذر و شـبهه نذر ماننـد عهد و قسـم و غیره. چراکه اصـل، رجحان و برتری نکاح است و در صورت ظن به ضرر و افتادن در گناه با ترک نکاح، این رجحان، غلبـه می‌یابـد؛ زیرا بر انسـان واجب اسـت که ضرر احتمالی را از خـودش دفع کند و در ایـن حالـت نیز که احتمال حرام و زنا می‌دهد، بر او واجب اسـت که با نکاح و ازدواج، ایـن ضـرر را از خـودش دور کند؛ چراکـه مقدمه واجب نیز واجب اسـت و نکاح در این حالت، مقدمه است برای ترک حرام. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج۲، ص۲۳۶؛ بحرانی، بی‌تا، ج۱۷، ص۲۳ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۳۳)

بـا توجـه به اوامر و تأکیدات شـارع، تشـکیل خانـواده فی حد ذاته و به اصل شـرع، مسـتحب مؤکد اسـت. حکم اسـتحباب در مورد کسـانی که رغبت به تشکیل خانواده داشـته باشـند، از نظـر امامیه، بـدون مخالف بوده و حتی اجماع هـم دارند و فقط داود ظاهری مخالفت کرده و ازدواج را به دلیل ظاهر اوامری که در کتاب و سـنت وارد شـده اسـت، فی‌الجمله واجب دانسـته اسـت. البته همان گونه که بیان شـد نکاح و تشکیل خانواده، در برخی موارد و شـرایط واجب می‌گردد، مثل نذر یا عهد یا سـوگند و غیره که بیان آن گذشت و چون در این حالت، ازدواج به‌عنوان مقدمه واجب (ترک زنا)، واجب می‌گردد. چنان‌که سرخسی نیز در کتاب المبسوط، نکاح و تشکیل خانواده را به‌عنوان مقدمه واجب، واجب دانسته است، اما صاحب جواهر در این استدلال مناقشه کرده و می‌نویسـد: این مقدار، مقتضی وجوب نکاح نیسـت؛ زیرا در صورت ترک نکاح، اختیار مکلف نسـبت به فعل زنا، همچنان باقی اسـت و می‌تواند آن را ترک کند. پس نمی‌توان گفـت کـه تـرک زنا متوقف بر تزویج اسـت و بالاخره فعل نکاح، سـبب ترک زنا نیسـت تا واجب گردد.

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود:

اولاً: اگرچه وجوب شرعی مقدمه، محل مناقشه است، اما به وجوب عقلی آن اذعان شده و تحقیق این مسئله، به اصول موکول است.

ثانیاً: بر اساس نظرات فقهاء می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌کس در حکم وجوب نکاح و تشکیل خانواده، تردید نکرده است. البته بعضی، این صورت را مطرح نکرده‌اند، مانند: ابن حمزه در کتاب الوسیله و محقق حلی در شرایع الاسلام و حتی عامه فقهاء اهل سنت نیز با این حکم موافقت کرده‌اند. (جابری عربلو، بی‌تا، ص۱۰)

۳ـ۳. حکم کراهت نکاح و ادله آن

هنگامی که مرد، توانایی ازدواج ندارد و دارای هیچ شهوتی نیست، مانند مرد عنین و مریض که مریضی او مانع از وطی و نزدیکی باشد؛ پس ظاهر، این گونه است که ترک نکاح برای این فرد نسبت به انجام نکاح، رجحان دارد. چون در این حالت، مصالح و فواید نکاح منتفی می‌گردد و نیز نمی‌تواند با دیگری ازدواج کند و موجب اشتغال فرد به چیزهایی می‌شود که برای او فایده ندارد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج۲، ص۱۳۷ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج۳، ص۴) و از علم و عبادت دور می‌گردد. البته این حرفی است که ابن حمزه گفته (طوسی، ۱۴۰۸، ص۲۸۹)، اما این حرف، خالی از اشکال نیست، همچنان‌که در جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۲۹، ص۳۳) نیز این اشکال مطرح شده است.

همچنین نکاح، مکروه است در نزد بعضی از اهل سنت هنگامی که شخص نسبت به رعایت حقوق زناشویی نامطمئن بوده و در صورت ازدواج، از ظلم و ضرر بر همسر می‌ترسد، اما این خوف به حد یقین نمی‌رسد (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج۷، ص۳۲). درباره فردی که شهوتی ندارد؛ یعنی یا اصلاً دارای شهوت خلق نشده است، مثل فرد عنین و یا اینکه شهوت داشته، اما به خاطر پیری یا مریضی و مانند اینها از بین رفته است. در این حالت دو وجه و نظر است:

الف) نکاح برای این فرد مستحب است به خاطر عمومات ادله. ب) نکاح، مکروه

است، چون نمی‌تواند هدف از نکاح و وظایف زناشویی را انجام دهد و چون زن او نمی‌تواند با دیگری ازدواج کند، پس موجب ضرر بر او می‌شود. (الشربینی، بی‌تا، ج۳، ص۱۲۳ و وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه، بی‌تا، ج۱۱، ص۲۵۲)

در بررسی احکام فقهی نکاح و تشکیل خانواده، فقهاء در موردی با هم اختلاف نظر دارند و آن حالتی است که مرد یا زن (نسبت به ازدواج)، شهوت و اشتیاق نداشته باشند. آیا بدون خواهش نفس، نکاح همچنان مستحب است یا خیر؟ (جابری عربلو، بی‌تا، ص۱۲ ـ ۱۶)

قول غیرمشهور میان فقهاء در این مورد، کراهت این نکاح است. شیخ طوسی گفته است: استحباب، در ترک ازدواج است (طوسی، ۱۳۸۷، ج۴، ص۱۵۲). از نظر صاحب جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۳۴)، مقتضای این کلام (شیخ)، کراهت نکاح است نه اباحه آن، چنان‌که فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج۳، ص۵) تصور کرده است.

ادله قول غیرمشهور به شرح ذیل است:

دلیل اول: آیه شریفه: ﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ «(یحیی) پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است» (آل عمران:۳۹). در این آیه، خداوند یحیی را به علت «حصور» بودن مدح کرده است. و حصور کسی است که شهوت (رغبت) به زنان ندارد و یا با وجود امکان عمل جنسی، از آن خودداری می‌کند (طبرسی، بی‌تا، ج۲، ص۷۴۲؛ کرکی، بی‌تا، ج۱۲، ص۸.) بنابراین، آیه بر افضلیت (بهتر بودن) فقدان شهوت و یا دوری از زنان دلالت دارد و بیانگر اولویت ترک تزویج است.

دلیل دوم: مذمتی است که از این آیه شریفه به دست می‌آید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾؛ «حب شهوات و تمایل به زنان و فرزندان در نظر شما آراسته شده است» (آل عمران:۱۴) (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۲، ص۶۴ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۲۰). بر اساس این آیه، شهوت جنسی به طور کلی مذموم دانسته شده است، مگر موردی که به‌وسیله اجماع، از این امر کلی خارج شده باشد.

دلیل سوم: نکاح و تشکیل خانواده، برای انسان، حقوق زوجیت و مسئولیت به همراه می‌آورد و فرد را از بسیاری امور مهم دینی بازمی‌دارد، پس بهتر است ترک شود مگر درصورتی‌که خوف فتنه باشد. (کرکی، بی‌تا، ج۱۲، ص۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج۲۳، ص۱۱ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۲۰)

در رد قول به کراهت

در جواب دلیل اول می‌توان گفت: اولاً مدح یحیی به عزب بودن و خودداری از نکاح و تشکیل خانواده، در شریعت او نیکو و به‌جا بوده و حکم (رجحان ترک تزویج) به فرض آنکه استنباط آن از آیه شریفه صحیح باشد، اختصاص به شریعت یحیی داشته و در شرعیت ما، مسلّم نیست؛ بلکه به عکس در شریعت اسلام، رهبانیت و ریاضت مردود بوده و از تبتّل (و انقطاع از زن و زندگی)، نهی شده است. (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج۱۴، ص۱۱۷)

دلیل این مدعا، در ابتدای آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرام مگردانید بر خود چیزهای لذیذی را که خداوند بر شما حلال کرده است». (مائده:۸۷)

بنا بر روایتی، همسر عثمان بن مظعون نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرضه داشت: عثمان، «صائم النهار» و «قائم اللیل» گشته و با من نزدیکی نمی‌کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خشمگین نزد عثمان آمد و او را مشغول نماز یافت، پس فرمود: ای عثمان! خداوند مرا به رهبانیت نفرستاده و لیکن به دین حنیف، سهل و آسان فرستاده است، من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با زنان خود نزدیکی می‌کنم. هر که دین مرا خواهد، باید به سنت من عمل کند و از جمله سنت من، نکاح است. (کلینی، ۱۳۸۷، ج۵، ص۵۰۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج۲، ص۳۱۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج۱۴، ص۷۴ و بحرانی، بی‌تا، ج۲۳، ص۱۲)

ثانیاً چه بسا یحیی مکلف و موظف بود که مسافرت کند و مردم را در بلاد خودشان ارشاد نماید و این (وضع خاص) با نکاح و داشتن زوجه (و زندگی زناشویی) سازگار نبوده است. بنابراین، نمی‌توان به یحیی که شرایط خاصی داشته است، استدلال نمود

(کرکی، بی‌تا، ج۱۲، ص۸ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۰، ص۷). در نتیجه باید گفت استدلال به حال رسول خدا ﷺ که نکاح را سنت نامید و زوجات متعدد داشت، در مقایسه با استدلال به حال یحیی، اولی و احق است.

در جواب آیه دوم، که صاحب جواهر الکلام از آن به آیه تزیین تعبیر نموده، گفته می‌شود: «مذمت و نکوهش منظور، متوجه اشخاصی است که در حب شهوات افراط کرده و تابع هوای نفس بودند و به هوس‌بازی و شهوت‌پرستی مبادرت می‌کردند و از طریق اعتدال خارج شده و شهوت حیوانی را بر مقاصد معقول و مشروع نکاح، ترجیح می‌دهند، نه اشخاصی که به‌صورت شرعی و از طریق صحیح و حلال ازدواج می‌کنند. این افراد، برای نیل به مقاصد مشروع و حلال مانند امتثال امر شارع، تولید نسل، رهایی از تنهایی و تعاون و مصالح دیگری که در نکاح نهفته و برای هر انسانی حائز اهمیت است، ازدواج می‌کنند». (طبرسی، بی‌تا، ج۲، ص۷۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج۲، ص۲۳۲ و نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۲۲)

در جواب دلیل سوم می‌توان گفت که تحمل حقوق و برخورد با مسئولیت‌های ناشی از نکاح، اجر و ثواب بسیاری برای فرد دارد. علاوه بر اینکه، نکاح و تشکیل خانواده، امری دینی است و نوعی عبادت است. با این وجود، مشهور فقهاء، با توجه به عمومیت داشتن و اطلاق ادله، و با نظر به اینکه فائده نکاح تنها منحصر به دفع شهوت نیست تا در صورت نبود آن فاقد فضیلت گردد، قائل به استحباب نکاح و تشکیل خانواده هستند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۱۷۰؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۱۵ و بحرانی، بی‌تا، ج۲۳، ص۱۱)

نتیجه‌گیری

اکثریت فقهاء و علماء قائلند که حکم اولیه در مورد تشکیل خانواده، استحباب است و به ادله‌ای از آیه، روایت، سنت، اجماع و عقل تمسک کرده‌اند. بااین حال، تحت عناوین ثانویه و در شرایط گوناگون ممکن است نکاح، حرام، واجب، مکروه و مباح نیز باشد که مصداق‌های هرکدام از این موارد بیان گردید. مثلاً در حالتی که خوف افتادن

به گناه باشد، نکاح، حرام است یا در حالتی که مرد، توانایی زناشویی ندارد و موجب ضرر به زن می‌شود نیز نکاح، مکروه است. همچنین در حالتی که فرد، شهوت به ازدواج ندارد، در اینکه نکاح، مستحب است یا نه، اختلاف وجود دارد. قول مشهور بیان می‌دارد که نکاح، مستحب است، اما قول غیرمشهور قائل است که نکاح، مستحب نبوده و استحباب در ترک ازدواج است و برای این بیان خود، ادله‌ای هم می‌آورد که البته این ادله رد می‌شود. در میان فقهاء نیز عده‌ای قلیل مانند داود ظاهری هستند که قائلند نکاح و تشکیل خانواده فی‌الجمله واجب است و به ظاهر آیه و روایات استناد کرده‌اند که این قول نیز رد می‌شود. اکثر فقهاء بنابر اجماع و سایر ادله قرآنی و روایی، قائلند که نکاح و تشکیل خانواده فی حد ذاته مستحب است و فقط در مواردی و تحت عناوین ثانویه، واجب می‌گردد.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، ترجمه: حسین انصاریان.

۲. **قانون مدنی**، ۱۳۹۶ش.

۳. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۳ش)، **من لایحضره الفقیه**، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.

۴. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۷ش)، **کتاب النکاح**، قم: نورنگار.

۵. اشتهاردی، علی‌پناه (۱۴۱۷ق)، **مدارک العروه**، تهران: منظمه الاوقاف و الشئون الخیریه، دار الاسوه للطباعه و النشر.

۶. انصاری، قدرت‌الله (۱۴۲۹ق)، **موسوعه احکام الاطفال و ادلتها**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۷. باقری‌زاده اشعری، محمد و بیات، حجت‌الله (۱۳۹۳ش)، **اصول حاکم بر سیره پیامبر در خانواده**، تهران: انتشارات حدیث اندیشه دانشگاه قرآن و حدیث.

۸. بحرانی، یوسف (بی‌تا)، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، بیروت: دار الاضواء.

۹. جابری عربلو، محسن (بی‌تا)، **بررسی حکم فقهی نکاح**، تهران: پرتال جامع علوم انسانی.

۱۰. جرجانی، محمد عبده (۱۳۳۹ش)، **کلیات حقوق اسلامی**، تهران: بی‌نا.

۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴ش)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش.

۱۲. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

۱۳. حسن‌زاده، صالح (۱۳۹۲ش)، **عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱ش)، **زن و بازیابی هویت حقیقی**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الامام الخویی**، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.

۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۹ش)، **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.

۱۷. رضایی، موسی (۱۳۸۸ش)، **خانواده و نگرشی نو به تعلیم و تربیت فرزندان**، تهران: دانش پرور.

۱۸. زحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق)، **الفقه الاسلامی و ادلته**، دمشق: دار الفکر.

۱۹. سند، محمد (۱۴۲۹ق)، **سند العروه الوثقی (النکاح)**، قم: باقیات.

۲۰. شبیری زنجانی، سید موسی (بی‌تا)، **کتاب نکاح**، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۱. شربینی، محمدبن الخطیب (بی‌تا)، **مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج**، ترجمه: محمد خلیل عتیانی، بیروت: دار المعرفه.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، **مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۳. ـــــــــ (۱۴۲۵ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم: نهضت.
۲۴. صفورایی پاریزی، محمدمهدی (۱۳۹۲ش)، **شاخص‌های خانواده کارآمد**، قم: جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.
۲۵. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۷۴ش)، **مستمسک العروه الوثقی**، قم: دار التفسیر.
۲۶. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۹۲ش)، **العروة الوثقی (امام)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۲۷. طبرسی، فضل‌بن حسن (بی‌تا)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۹. طوسی (ابن‌حمزه)، ابوجعفر محمدبن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۳۰. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، **اصطلاحات الفقهیه**، بیروت: دار البلاغه.
۳۱. علاسوند، فریبا و انصاری، حمیده (۱۳۸۳ش)، **نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۲. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۳۷۳ش)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تهران: مرتضوی.
۳۳. فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، قم: اسماعیلیان.
۳۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۹۵ش)، **مفاتیح الشرایع**، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۵. قائمی، علی (۱۳۸۸ش)، **نظام حیات خانواده در اسلام**، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶ش)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده**، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۳۷. کرکی (محقق ثانی)، علی‌بن حسین (بی‌تا)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۷ش)، **الکافی**، قم: دار الحدیث.
۳۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷ش)، **گزیده جامعه‌شناسی**، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۴۰. متقی هندی، علی‌بن حسام (۱۴۰۱ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت: موسسه الرساله.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار**، بیروت: موسسه الوفاء.
۴۲. محقق حلی، جعفربن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: اسماعیلیان.
۴۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷ش)، **بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۴. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۰ش)، **التعلیقه الاستدلالیه علی تحریر الوسیله**، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۴۵. معین، محمد (۱۳۶۳ش)، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: امیر کبیر.
۴۶. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی‌تا)، **زبده البیان**، ترجمه: محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، قم: مدرسه امام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
۴۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲ش)، **تحریر الوسیله**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی رحمه‌الله.
۴۹. نبوی‌زاده نمازی، فائزه سادات (۱۳۹۴ش)، «ازدواج آسان»، **دوماهنامه فرهنگی اجتماعی پایش سبک زندگی**، ش۷، خرداد، ص۴۸ ـ ۶۰.
۵۰. نجفی، محمدحسن‌بن باقر (۱۴۲۱ق)، **جواهر الکلام**، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۵۱. نصرتی، مرضیه (۱۳۸۹ش)، «خانواده از منظر حضرت زهرا علیهاالسلام»، **فصلنامه علمی ـ ترویجی بانوان شیعه**، ش۷، تابستان، ص۳ ـ ۵.

۵۲. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت: موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۵۳. وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه (بی‌تا)، **الموسوعه الفقهیه**، کویت: موسوعه الفقهیه الکویتیه.
۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ش)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام**، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.